

جایگاه زن در اسلام

نقد یك شبهه

خالد عزیزی

جایگاه زن در
اسلام
نقد یك شبهه

خالد عزیزی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده.

بحث بر سر شرح حديثى است كه پيامبر عليه الصلاة والسلام در آن زنان را ناقص عقل ودين مى داند

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ:{خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَضْحَى أَوْ فِطْرٍ إِلَى الْمُصَلَّى فَمَرَّ عَلَى النِّسَاءِ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي أُرِيتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ فَقُلْنَ وَبِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلٍ وَدِينٍ أَذْهَبَ لِلُبِّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكُنَّ قُلْنَ وَمَا نُقْصَانُ دِينِنَا وَعَقْلِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ قُلْنَ بَلَى قَالَ فَذَلِكِ مِنْ نُقْصَانِ عَقْلِهَا أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ قُلْنَ بَلَى قَالَ فَذَلِكِ مِنْ نُقْصَانِ دِينِهَا }[1]

ترجمه : پيامبر خدا ﷺ براى خواندن نماز عيد فطر يا قربان از خانه خارج شدند و در مسير رفتنشان به جمعى از زنان مسلمان برخورد كردند و به آنها فرمود: : اى گروه زنان صدقه دهيد ! چنان كه مشاهده كرده ام ، قسمت اعظم اهل دوزخ را شما تشكيل مى دهيد . زنان گفتند : چرا اى رسول خدا ﷺ ؟ ايشان در جواب فرمودند : زياد نفرين مى كنيد . از شوهر خويش ناراضى و گله مند هستيد وناسپاسيش را مى كنيد . در ميان آنهايي كه عقل و

[1] - (١) صحيح بخارى ، باب ترك الحائض الصوم ، ٢٩٣ - صحيح مسلم - باب نقصان الايمان بنقص (١١٤) - سنن الترمذى ، باب ما جاء فى استكمال الإيمان (٢٥٣٨) - سنن ابن ماجه ، باب فتنة النساء (٣٩٩٣) - مسند احمد (٥٩٠١) - المستدرك على الصحيحين للحاكم (٢٧٢٢)

دینشان ناقص است مشاهده نکرده ام کسانی همچون شما را که عقل مرد عاقل ورشیدی را ببرد . زنان گفتند : ای رسول خدا ﷺ علت ناقص بودن دین وعقلمان چیست؟. ایشان فرمودند: غیر از این است که گواهی زن نصف گواهی مرد است در نزد قاض؟.گفتند : آری. فرمودند: این دلیلی بر ناقص بودن عقلتان . هم چنین آیا اگر به حیض ماهانه افتادید از نماز و روزه منع نمی شوید ؟ زنان گفتند : آری . فرمودند : این هم از نقصان دینتان .

*****

برخی با خواندن این حدیث آن را توهین به زنان قلمداد کرده اند وخاصتا اسلام ستیزان مانور زیادی پیرامون این حدیث می دهند.
اولا جایگاه زن در اسلام روشن وواضح است وکسی نمیتواند منکر آن شود. که بنده در اینجا وارد این موضوع نخواهم شد.
معمولا در برخورد با این ایرادات برخورد ما بعضا تدافعی است و چه بسا در مقام دفاع خوب عمل نکنیم.
اشکال عمده ای که در ایرادات ملحدین وجود دارد زاویه دید آنان است.
از شخص ملحد که باوری به خدا و قیامت و اخلاق وقیم وارزش وخوبی ندارد، انتظاری نمیرود در این مسائل اشکال وارد کند یا قضیه را مشکل بداند.

برای بنده جای سوال است :
اگر این ایراد توسط شخصی که مومن به وجود خدای قادر وعلیم وحکیم و پیامبری بر حق و صادق ومصدوق است ، وارد می شود، آیا این نوع تناقض و پارادوکس در ادعای ایمانش نیست؟!
واگر توسط شخصی که باوری به خدا ندارد وخود را فرزند طبیعت می داند وارد شود ، این نقضی بر الحادش است.
اگر انسان فرزند این جهان مادی باشد و قوانین طبیعت بر او حاکم باشد دیگر چیزی به اسم ظلم و توهین وناعدالتی وشر معنایی ندارد ومعنا و موضوعیت پیدا کردن این قضایا نقض وابطال الحاد مادی است.
چرا شخص ملحد این توصیف پیامبرﷺ را مشکل میداند؟ آیا چیزی به اسم توهین معنا وموضوعیتی دارد ؟ اگر داشته باشد یعنی مسئله ای فرا مادی او را وادار به این واکنش می کند واین یعنی برخورد متافیزیکی با قضایا.
اما اگر خدا را قبول دارد فقط در فهم حدیث دچار مشکل شده است این مسئله ای جداست.
برای شخصی که به وجود خداوند و حقانیت اسلام وپیامبر باور دارد در فهم این حدیث نکته ای وجود دارد که لازم است آنرا مراعات کند.
وآن فهم همه جانبه نصوص وارده در مسئله ای است.
شخصی که از اسلام فقط جانبی را فهمیده و جانب دیگر را اهمال نموده وبه آن توجهی ندارد و یا به انسان در قرآن ، متکامل وهمه جانبه نمی نگرد و فقط جنبه ای را مورد توجه قرار میدهد ، قطعا دچار این تخبط و سوء فهم خواهد شد.

انسان در بینش دینی چگونه معرفی شده است؟
آیا به دور از تعصب و لجبازی ، شخص مخالف با دین به دنبال این پرسش بوده است؟
آیا این آیه را که خداوند ملاک برتری را تقوی میداند خوانده و قبولش دارد؟
آیا این آیه را که ملاک نجات ورستگاری را ایمان وعمل صالح واخلاص میداند می پذیرد؟
آیا این گفته پیامبر را که به برخورد نیکو و شایسته با زنان توصیه می کند را می پذیرد؟
آیا این سخن پیامبر را که میفرماید هیچ فضل وبرتری برای عربی بر عجمی یا سفید بر سیاه وجود ندارد را می پذیرد؟
آیا این را می پذیرد که پیامبر در هنگام آب نوشیدن لبهایش را جایی می گذاشتن که مادرمان عایشه از آنجا آب نوشیده بود؟
آیا این را می پذیرد که پیامبر یکی از سه مورد دوست داشتنی در دنیا را زنان معرفی کرده است؟
اگر می پذیرد پس منصفانه این حدیث را هم با توجه به کل این نصوص معنا کند نه اینکه این تیکه را بارز کرده و از بقیه چشم پوشی کند.
همچنین آیا شخص ملحد به خود زحمت داده است که از روی زبانشناسی و وزبان عربی به بررسی نصوص دینی بپردازد یا اینکه با ترجمه های مغرضانه وتفاسیر غیر استاندارد دینی دارد بر دین ایراد وارد می کند؟

آیا شخص ملحد نقص دین وعقل را از منابع اصیل اسلامی ولغت عربی مطالعه کرده یا کورکورانه شبهات سایرین را تکرار می کند؟
آیا میداند نقص عقل یعنی چه؟ ودین در این حدیث منظور چه چیزی است؟
دین یک مجموعه بزرگ با جزئیات فراوان است.
جزئیات زیاد ولی در عین حال یک وحدت کلی با هم دارند.
حکم ودستوری دینی ،زیباییش درکنار سایر احکام دینی نمایان می شود.
اما منظور از نقص عقل ودین زنان چیست؟
در حدیث به آن اشاره شده است.
نقص عقل به خاطر اینکه شهادت زن نصف شهادت یک مرد است.ونقص دین هم به خاطر ترک نماز و روزه در ایام عادت ماهیانه شان است.
نکته ای وجود دارد که فهم آن حائز اهمیت است.وآن این است که:
دستورات دینی حقیقت ذات بشر را مخاطب قرار داده است ومناسب با ذات وکنه بشر است.
یعنی چه؟
الله متعال می فرماید:(ألا له الخلق والأمر):
آفرینش و دستور فقط متعلق به اوست.
یعنی همانطور که قبول داریم که او ما را آفریده است به همان شکل باید مومن باشیم که دستور ، دستور اوست چون میداند چه چیزی برایمان مصلحت است وما که هستیم و چه ویژگی ها وصفاتی داریم.
معقول است شخصی مخترع وخالق چیزی باشد ولی نداند چگونه عمل میکند و خواص وویژگی هایش چیست؟ خاصتا الله متعال ؟

اما چون شخص ملحد آفرینشش توسط الله را نپذیرفته در نتیجه دستوراتش را هم درک نمی کند ونمی فهمد.
خداوند حقیقت ذات زن را میداند چون خودش او را آفریده است ومیداند چه چیزی در توانش بوده وبرایش مناسب است.
زن در کارکردن و نان در آوردن و آقای خانه شدن در اصل ناتوانتر از مرد است ولی مرد بر این کار تواناست.
زن نمیتواند از خود دفاع کند وضعیف است در غالب.
زن احساسات وعواطفش زیادتر است.
زن لطیف و نازک تر است تا مرد.
زن از لحاظ تربیتی و توجیه وآموزش صبورتر و مهربانتر از مرد است.
اراده وثبات و تصمیم گیری به موقع و تعقل صحیح در میان مردان قویتر از زنان است.
برای همین مرد قیم وسرپرست زن است.برای همین مرد نان آور خانه و مدیر کلی آن است.برای همین نفقه بر مرد واجب است.وبرای همین طلاق به دست مرد است.
استثناءات را کنار بگزارید.صحبت ما از حالت غالب و شایع است نه نادر و استثنائی.
در ضمن چرا انجمن دفاع از حقوق زن وجود دارد ولی مردان چنین کارهایی انجام نمیدهند؟
چون واقعا احساس کمبود وضعف می کنند.واین حقیقت ذاتشان است که نمیتوانیم منکرش شویم.

ازسوي ديگر:
عقل اولا جوهری غیر مادی است و جایگاهش قلب است و در قرآن به صیغه فعلی آمده و قوه ونیروي است که خداوند در انسان به ودیعه نهاده تا با آن به معلومات برسد و از خود وجهان پیرامون وخداوند وتکالیفش سر در بیاورد.
نقص عقل زن در اینجا منظور ضعف حزم و قاطعیتشان به نسبت مردان است نه کم هوشی.
چرا که زنان زیادی هستند وکم هم نیستند که هوش وذکاوتشان چند مقابل مردان است.
یکی از معانی عقل ، حزم وقاطعیت در تصمیمات است و معلوم است که مرد به طور غالب - نه استثناء- از زن در این مسئله قویتر است برای همین قَیِّم زن معرفی شده وبرای همین زن حق خودش را از مرد درخواست میکند نه مرد از زن.
در مورد نقص دین هم منظور نقص ایمان است.زن در چند روز در ماه روزه نمی گیرد ونماز نمیخواند.با اینکه زن در این ایام به دستور شریعت معذور است ولی چون در اینجا عملش کمتر است در این چند روزقطعا ایمانش از این جنبه که به دین تعبیر شده هم کمتر می شود.واین برای مردان هم وجود دارد.
زنان زیادی وجود دارند که درجاتشان از ده ها وصدها مرد از لحاظ ایمانی بزرگتر و در پله های والای بهشتند.
آیا این زنان هم داخل در حدیث اند؟

بله.

منظور این است که دین که در اینجا منظور ایمانه ومنظور عمل وحرکته در زن نسبت به مرد کمتر شده است.

برای همین پیامبر ﷺ نقصان دین را به عمل نکردن به عبادت تعریف کرد وگرنه زن هم نماز میخواند وهم روزه.

از جهتی دیگر:

نقص همیشه به معنای ذم نیست.

نقص دین که در اینجا بیان شده یعنی کسب نکردن سرمایه بیشتر است نه خسارت از اصل سرمایه.

یعنی اگر زنان در این ایام نماز و روزه می گرفتن دین که در اینجا منظور ایمانشان است زیادتر می شود ولی انجام ندادنش به خاطر عذری شرعی ایمانشان را کم نمی کند ولی زیادتر هم نمی شود.البته از جهت نماز و روزه فقط و گرنه ممکن است از جهات دیگری افزایش پیداکند واز مردان وسایر زنان هم بیشتر شود.

شاید کسی بپرسد:

چرا در این ایام زنان باید ماجور نباشند به خاطر نداشتن عبادات و این مسئله منجر به نقص ایمان آنها شود باتوجه به اینکه اگر ممکن می بود حتما انجام می دادند و همین پرهیز هم به خاطر اطاعت از دستورات الله و رسولش است؟

در پاسخ می گویم:

اولا :

در این ترک نماز و روزه حکمتهایی برای زن است که بر می گردد به اصل وجود عادت ماهیانه که چرا در زن وجود دارد.وچون شرط صحت عبادت طهارت است نباید نمازشان را بخوانند واز روزه گرفتن هم منع شدند.

چرا که در این ایام زنان به خاطر خونی که از آنان خارج می شود برایشان انجام عبادت ممکن نبوده و دردی هم که در اغلب آنان وجود دارد روزه گرفتن را دشوار می کند.من باب آسانگیری وتیسیر این کار برآنان فرض شده است.

ثانیا:

امتثال امر الهی وداشتن احتساب اجر در این ایام ، زن را مأجور می کند. چرا که گفته اند:نیة المومن أبلغ من عمله.

شخص میتواند با داشتن نیت این عبادت و حسرت خوردن برای آن ، کسب اجر کند وکسی نمی تواند مانع فضل الله متعال شود.

سوما:

نقص ایمان واجر فقط در نماز و روزه است نه در سایر اعمال.

آیا منعی است که زن در این ایام قرآن بخواند و دعا کند وتسبیحات انجام دهد ومطالعه کند و صدقه دهد وصله رحم به جای آورد؟

خیر.

در برخی از اعمال زن از انجام آن منع شده.ولی برای بقیه اعمال منعی نیست.

پس این نقص اجر مقید ومحدود است ومطلق نیست.

و در این حالت زن عذری دارد مانند کسی که به خاطر مریضیش نمیتواند جهاد کند.
به خاطر نیتش دارای اجر است اگر احتساب اجر کند و تحدیث نیت داشته باشد ولی باز هم از افرادی که وارد عمل می شوند کمتر است.
و زن هم به خاطر مصلحتهایی که وجود دارد این دو عمل را ترک می کند.
چه تفاوتی در بین مردی که به خاطر داشتن عذر ومانعی نمیتواند عبادتی از عبادات را انجام دهد با یک زن است؟
زنی را تصور کنید که عادت ماهیانه ندارد؟ مثلا یائسه است یا به خاطر بیماری عادت ماهیانه ندارد؟
باید نماز و روزه هایش را کامل ادا کند و در این صورت تفاوتی نمی ماند.
ولی مردی را تصور کنید که به خاطر بیماری نمیتواند روزه بگیرد؟
از زن کمتر است در این زمینه.
پس قضیه مطلق نیست.
ممکن است زنی از هزاران مرد از لحاظ ایمانی دارای مقام بزرگتری باشد ولی در این قضیه چون عمل کمتری انجام میدهد ایمانش افزایش نمی یابد نه اینکه کم شود.یعنی به نسبت مردانی که کاملتر انجام میدهند از این بُعد کمتر است ولی من حیث کل ممکن است زنی برتر از مردان زیادتری باشد.
شخصی که به خاطر عذری نمی تواند کاری انجام دهد مثلا عبادتی را انجام دهد ایمانش از کسی که آن عذر را ندارد ومیتواند انجام دهد بیشتر است هر چند که نفر اول به خاطر داشتن نیتش وبالقوه بودن اراده اش مأجور است ولی قطعا مثل شخصی نیست که خود عمل را انجام میدهد.پس در اینجا عمل

وحرکت مطرح است و هرکسی حرکتش بیشتر باشد ایمانش بیشتر است وکسی که کمتر باشد ایمانش کمتر است هر چند معذور باشد.

پس این موضوع نه از دور و نه از نزدیک ربطی به مقام ومنزلت زن ندارد.

این چیزی است که بنده متوجه شده ام از این موضوع

و فوق کل ذی علم علیم.